

فقه فناوری اطلاعات و ارتباطات

حریم خصوصی

مستثنیات حکم حریم خصوصی

نظارت دولت بر عملکرد مردم

۷۵- جلسه چهاردهم

۹۳/۱۱/۱۶

۴-۱- نظارت و دخالت دولت بر قیمت گذاری کالاها و خدمات :

در عهد نامه مالک اشتر :

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا... وَ تَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضِيقًا فَاحِشًا وَ شُحًا قَبِيحًا وَ اخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبَيَاعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوُلَاةِ فَاْمْنَعْ مِنَ الْاِخْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنَعَ مِنْهُ وَ لِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَنَكَّلْ بِهِ وَ عَاقِبْهُ [مِنْ] فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ: (نهج البلاغة

للصبحي صالح)

استتوص به معنای طلب سفارش است یعنی سفارش آنها را پذیرفتن. تفقد به معنای احوال‌پرسی شخ به معنای بخل و حرص است. بیاعات جمع بیاعة به معنای کالا، قارف الشیء از باب مفاعله به معنای نزدیک شدن به چیزی است. نكل یعنی مجازات کردن طوری که از ارتکاب دیگران جلوگیری کند. (لسان العرب)

۴-۲- نظارت و دخالت دولت در احتکار:

گفتیم که از کلام حضرت در عهدنامه مالک اشتر روشن می‌شود که کارگزار می‌تواند از احتکار منع کند و در صورت منع مرتکب را مجازات کند. روایات در باب نهی از احتکار در کتب فریقین آمده است. این روایات به ملازمه دلالت دارد که کارگزار می‌تواند لااقل در شرائطی خاص در بازار تجسس و دخالت کند. از جمله این موارد جایی است که کاسب محتکر باشد و کالای خود را احتکار کند در شرائطی که آن کالا از مایحتاج مردم بوده و بدان نیازمندند:

- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَفَدَ الطَّعَامُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَفَدَ الطَّعَامُ وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ فَمَرُّهُ يَبِيعُهُ النَّاسَ قَالَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا فُلَانُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَفَدَ إِلَّا شَيْئًا عِنْدَكَ فَأَخْرِجْهُ وَ بَعْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَ لَا تَحْبِسْهُ.
(الكافي، ج ۵)

محمد بن یحیی العطار و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری از اجلای اصحاب و بزرگان حدیث اهل قم بودند. حذیفه بن منصور خزاعی نیز فردی ثقه است گرچه ابن غضائری و به تبع او علامه حلی احادیث او را ناخالص دانسته‌اند ولی با توجه به توثیق خود او به وسیله نجاشی (ص ۱۴۸) و نیز نقل روایت صفوان و ابن ابی عمیر از او، تنقیص ابن غضائری قابل توجه نیست چون این تنقیص مربوط به برخی از روایات اوست نه خود او.

۴-۲- نظارت و دخالت دولت در احتکار:

- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَفَدَ الطَّعَامُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَفَدَ الطَّعَامُ وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ فَمَرُّهُ يَبِيعُهُ النَّاسُ قَالَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا فُلَانُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَفَدَ إِلَّا شَيْئًا عِنْدَكَ فَأَخْرِجْهُ وَ بَعْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَ لَا تَحْبِسْهُ.
(الكافي، ج ۵)

این حدیث دلالت دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمانی که بحران غذایی پیش آمده در معاملات بازار ورود کرده و دستور داده است که از احتکار جلوگیری شود. این امر بر ورود به حریم خصوصی اشخاص در سطح خرید و فروشها و جواز نظارت بر بازار لااقل در شرائط کمبود غذا دلالت دارد. همچنین از آنجا که حضرت به اخراج مواد غذایی امر و از حبس آن نهی کرده‌اند در نتیجه معلوم می‌شود که کالا در منطقه‌ای بوده که داخل در حریم خصوصی فروشنده بوده است ولی حضرت نه تنها خبردهندگان را از ورود در این حریم نهی یا توبیخ نکرده بلکه خود نیز در آن وارد شده است. چون امر و نهی در حوزه حریم خصوصی نیز نوعی ورود در حریم خصوصی اشخاص است. و روشن است که اطلاع از آنچه بیرون نیست و محبوس است غالباً نیازمند نوعی تجسس است ولی حضرت مردمی را که این خبر را آورده‌اند نهی نکرده بلکه محتکر را از حبس نهی کرده است.

۴-۲- نظارت و دخالت دولت در احتکار:

— أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْفَضْلِ سَالِمِ الْحَنَاطِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا عَمَلُكَ قُلْتُ حَنَاطٌ وَ رَبَّمَا قَدِمْتُ عَلَى نِفَاقٍ وَ رَبَّمَا قَدِمْتُ عَلَى كَسَادٍ فَحَبَسْتُ فَقَالَ فَمَا يَقُولُ مَنْ قَبْلَكَ فِيهِ قُلْتُ يَقُولُونَ مُحْتَكِرٌ فَقَالَ يَبِيعُهُ أَحَدٌ غَيْرُكَ قُلْتُ مَا أَبِيعُ أَنَا مِنْ أَلْفِ جُزْءٍ جُزْءًا قَالَ لَا بَأْسَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ حَكِيمٌ بْنُ حِزَامٍ وَ كَانَ إِذَا دَخَلَ الطَّعَامُ الْمَدِينَةَ اشْتَرَاهُ كُلَّهُ فَمَرَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ص فَقَالَ يَا حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَكِرَ. (الكافي، ج ۵)

ابو علی الاشعری نامش احمد بن ادریس از فقها و راویان جلیل القدر شیعه در قم بوده و روایات بسیاری از او در کتب حدیثی نقل شده است. محمد بن عبدالجبار نیز فردی ثقه است. صفوان از اصحاب اجماع است. نجاشی ابو الفضل سالم الحنط را توثیق کرده این در حالی است که تمام روایات او در کتب اربعه از کتابش بوده که صفوان آن را نقل کرده است. پس سند روایت صحیح است.

نِفَاق به فتحه به معنای رواج بازار در مقابل کساد بازار است. این حدیث بر آن دلالت دارد که پیامبر در کار فروش حکیم بن حزام دخالت کرده و او را از احتکار نهی کرده است. پس دخالت و به طریق اولی نظارت در کار فروش بازاریان از سوی حاکم در شرائطی خاص مجاز است. روایت دلالت دارد که احتکار جایی است که غذایی نایاب شود و دیگران هم نداشته باشند که بفروشند در غیر این صورت نگه داشتن کالا به منظور افزایش قیمت اشکالی ندارد.

۴-۲- نظارت و دخالت دولت در احتکار:

در صحیحه حلبی نیز به این معنا تصریح شده است:

– عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:
الْحُكْرَةُ أَنْ يَشْتَرِيَ طَعَامًا لَيْسَ فِي الْمِصْرِ غَيْرُهُ فَيَحْتَكِرَهُ فَإِنْ كَانَ فِي الْمِصْرِ طَعَامٌ أَوْ يُبَاعُ غَيْرُهُ
فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَلْتَمِسَ بِسَلْعَتِهِ الْفَضْلَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّيِّتِ فَقَالَ إِنْ كَانَ عِنْدَ غَيْرِكَ فَلَا بَأْسَ
بِإِمْسَاكِهِ. (الكافي، ج ۵)

۴-۲- نظارت و دخالت دولت در احتکار:

از کلمات فقها در بحث از احتکار نیز چنین بر می آید که حاکم اسلامی می تواند در شرائطی خاص در بازار دخالت کند:

شیخ مفید (م. ۴۱۳) از اولین کسانی است که به این حکم اشاره کرده است:

و للسلطان أن يكره المحتكر على إخراج غلته و بيعها في أسواق المسلمين إذا كانت بالناس
حاجة ظاهرة إليها و له أن يسعرها على ما يراه من المصلحة و لا يسعرها بما يخسر أربابها فيها
(المقنعة)

گرچه شیخ صدوق نیز قبل از او به الزام محتکر بر فروش اشاره کرده ولی آن را صراحتاً به سلطان یا حاکم اسناد نداده است تا بتوان در بحث ما از آن استفاده کرد.

۴-۲- نظارت و دخالت دولت در احتکار:

شیخ طوسی (م. ۴۶۰) نیز کلامی مشابه دارد:

و أما الاحتكار فمكروه في الأقوات إذا أضر ذلك بالمسلمين و لا يكون موجودا إلا عند إنسان بعينه فمتى احتكر و الحال على ما وصفناه أجبره السلطان على البيع دون سعر بعينه، و إن كان الشيء موجودا لم يكن ذلك مكروها، و أما إذا كان عنده فاضل من طعام في القحط و بالناس ضرورة وجب عليه بذله إجماعا، و الأقوات التي يكون فيها الاحتكار: الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و الملح و السمن. (المبسوط، ج ۲)

از جمله افرادی که در این حکم با شیخ طوسی هم‌رأی هستند. ابو الصلاح تقی حلبی (م. ۴۴۷) (الكافی) و ابن ادریس (م. ۵۹۸) (السرائر، ج ۲) و ابن حمزه طوسی (م. قرن ششم) (الوسیله)

۴-۲- نظارت و دخالت دولت در احتکار:

محقق حلی (م. ۶۷۶) نیز حکمی مشابه دارد:

الثانية الاحتكار مكروه و قيل حرام و الأول أشبه و إنما يكون في الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و السمن و قيل و في الملح بشرط أن يستبقئها للزيادة في الثمن و لا يوجد بائع و لا باذل و شرط آخرون أن يستبقئها في الغلاء ثلاثة أيام و في الرخص أربعين و يجبر المحتكر على البيع و لا يسعر عليه و قيل يسعر و الأول أظهر (شرائع الاسلام، ج ۲)

نکته‌ای که در کلام محقق حلی است این که با این که او قائل به کراهت احتکار بوده ولی در عین حال می‌گوید حاکم باید محتکر را وادار به فروش کند و در دخالت حاکم در بازار در این شرائط تردیدی ندارد.

۴-۲- نظارت و دخالت دولت در احتکار:

علامه حلی (م. ۷۲۶) بر امام واجب کرده که در شرائط فوق محتکر را مجبور کند کالای خود را به فروش رساند:

يجب على الإمام إجبار المحتكر على البيع مع تحقق الاحتكار، و قال الشيخ: حدّه في الرخص أربعون يوماً، و في الغلاء ثلاثة أيام. و الحقّ ما قلناه، و هل له إجبارهم على التسعير؟ قال المفيد و سلّار : نعم. و قال أكثر علمائنا ليس له ذلك، و هو الوجه عندي. (تحرير الاحكام، ج ۲؛ مثله في تذكرة الفقهاء، ج ۱۲)

۴-۲- نظارت و دخالت دولت در احتکار:

شهید اول (م. ۷۸۶) گفته از جمله بیعی که به دلیلی عارضی از آن نهی شده است در نتیجه گرچه حرام است ولی بیع باطل نیست احتکار است و چنین آورده:

و منه الاحتکار، و هو حبس الغلات الأربع و السمن و الزيت و الملح على الأقرب فيهما، توقّعاً للغلاء، و الأظهر تحريمه مع حاجة الناس إليه، و مظنتها الزيادة على ثلاثة أيام في الغلاء و أربعين في الرخص، للرواية، فيجبر على البيع حينئذ. و لا يسعّر عليه إلا مع التشدد، لقول النبي صلى الله عليه و آله: إنما السعر إلى الله. و لا يسعّر في الرخص قطعاً، فيحرم فعله. (الدروس، ج ۳)

المظنة اسم زمان است به معنای زمان گمان تحقق

التشدد: سخت شدن امور

در اینجا تصریحی وجود ندارد که اجبار کننده حاکم است ولی می توان عدم ذکر سلطان یا حاکم یا امام در کلام شهید را حمل بر خلاصه گویی کرد.

۴-۲- نظارت و دخالت دولت در احتکار:

محقق سبزواری (م. ۱۰۹۰) نیز به مشهور نسبت داده است که بر امام لازم دانسته که محتکر را مجبور به فروش کند. (کفایة الاحکام، ج ۱)

فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱) این الزام را به امام یا نائب امام اسناد داده است:

و یجبره الإمام أو نائبه على البيع، كما كان يفعله النبي صلى الله عليه وآله و هل يسعر عليه؟
الأظهر لا، لان الناس مسلطون على أموالهم، و لانه قد يشتد بسبب ذلك على البيع، و
للتصوص، الا مع الإجحاف فيؤمر بالنزول عنه الى حد ينتفي الإجحاف من دون تعيين، و ذلك
لانه لو لم يجر ذلك لا نتفت فائدة الإجبار، إذ يجوز أن يطلب في ماله مالا يقدر على بذله، أو
يضر بحال الناس و الغرض دفع الضرر. هذا قول المحققين، و به يضعف القول بالإطلاق جوازا و
منعا. (مفاتيح الشرائع، ج ۳)

و الحمد لله رب العالمين